



واجدہ فیصل عزیز، لیسانس حقوق و علوم سیاسی به درجه کدر از دانشگاه بلخ در سال ۱۳۹۲ فارغ شده است. وی باورمند است که برای ساختن جامعه‌ی سالم و با ثبات نخست باید برای اصلاح‌سازی تک تک افراد کوشید.

روایت عاشقانه در دل تاریخ



سال دوم
شماره ۴۷
دوشنبه
۸ اسد ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
July 30, 2018
Vol. 2
No. 47



این جا، چراغی روشن است

تاریخ از زنان نمی‌گوید چون آنان جنون کشتن در سر نداشتند و حرص ملک و مکنّت در فکرشان پرواز نمی‌کرد.

عارف عصیان

روی‌کرد نیمه‌مخفی

خودباوری اولین گام موفقیت زنان در عرصه‌ی کار و امور اجتماعی

زنان باید به درجه‌ی از خودباوری و خودشناسی برسند تا بتوانند در سطوح مختلف جامعه‌ی جدی گرفته شوند و تاثیر گذار باشند

در جامعه سنتی و پدرسالار مثل افغانستان علاوه بر تلاش‌های که در دهه‌ی دموکراسی صورت گرفته و فرصت‌های خوبی برای حضور و تغییر وضعیت زنان موجود بوده. اما هنوز هم ما شاهد مشکلات بسیار جدی و اساسی‌ای هستیم. در یک‌ونیم دهه اخیر با توجه به فرصت‌ها و امکانات خوبی که برای آموزش، آگاهی‌دهی، توان‌مندسازی و بخش‌های مختلف دیگر برای زنان افغانستان فراهم بوده متأسفانه به گونه‌ی استفاده نشده که تغییر بنیادی‌ای در سرنوشت زنان افغانستانی ایجاد کند.

زنان افغانستان باید به این باور برسند که تا خودشان منسجم نشوند و برای تغییر وضعیت نابه‌سامان‌شان کاری انجام ندهند کسی دیگر برای آنان کاری انجام نخواهد داد. ما در گذشته به خوبی تجربه کرده‌ایم که نقش دیگران در مورد پیش‌رفت و موفقیت زنان تا اندازه‌ی که باید تاثیرگذار نبوده. زنان در قدم نخست باید از چهار دیواری سنت‌ها و فرهنگ‌های ناپسند که همیشه باعث تحقیر و درجه دوم بودن‌شان شده بیرون بیایند. و این موضوع به‌جز با آموزش و فراگیری علم و دانش ممکن نیست.

زنان زمانی می‌توانند از مرحله تاثیرپذیری عبور کنند و تاثیرگذار باشند که اعتماد به‌نفس کافی داشته باشند و بتوانند در امور انجام مسوولیت‌شان توانایی لازم را کسب نمایند. از این رو باید وقت بیشتری برای آگاهی و بالا بردن ظرفیت فردی‌شان بگذارند. خود و آرزوهای‌شان را قربانی دیگران نکنند. برای خود وقت بگذارند و خواسته‌های‌شان را مهم بدانند.

خودباوری اولین گام موفقیت زنان در عرصه‌ی کار و امور اجتماعی بوده و این مسئله باید جدی گرفته شود. آگاهی‌دهی، اولویت‌بندی برنامه‌های مفید و قبول‌اندن این‌که زنان توانایی انجام هرکاری را دارند مهم‌ترین عناصر برای تغییر وضعیت ناگوار فعلی زنان است.

مردان و انحصار گری

با مردی که مرا انسان حساب نکنند از دواج نخواهم کرد



داستان

فاطمه پارسا

صبح امروز، به نظر می‌آمد که خورشید با درخشش زیبایش همه‌جا را روشن کرده است. نگاهی به ساعت انداختم، عقربه‌ی ساعت از هشت گذشت بود و ثانیه‌گرد با هر حرکتش گذر ثانیه‌ها را می‌شمرد. دیگر نمی‌شد دانشگاه بروم. تصمیم گرفتم خانه یکی از دوستانم بروم. راستش! من عادت ندارم به کسی نام دیگری بگذارم، اما این از شاه‌کارهای برادر کوچکم است که برای تک تک دوستانم نام گذاشته و این یکی را چاقک صدا می‌کند. این رفیقم که من هر بار به دیدنش می‌روم چشمان قهوه‌ای دارد. ساعت‌ها به چشمانش خیره می‌شوم، با خنده برایش می‌گویم: دختر، متوجه این چشمانت باش! تحمل این‌که اشک در آن‌ها ببینم را ندارم.

برادرم وقتی مرا دید که در حال رفتنم گفت: کجا بخیر؟

خانه دوستم خواست بیش‌تر تحقیق کند، اما من حاضر نشدم حساب‌ده باشم. حرف‌های ما با صدای بلندتر رد و بدل می‌شد تا این‌که رشته حرف به خشونت کشانده شد. چنان با سیلی به صورتم نواخت که سرم گیج رفت، اما من هم به جای یک سیلی دوتا به صورت او نواختم. برایش گفتم با کدام جرات سر من دست بلند می‌کنی؟ تو شش سال از من کوچک‌تر هستی، برای من تعیین تکلیف نکن! می‌خواهی دست و پایم را با زنجیرهای نامریی بسته کنی؟ ولی این چنین نیست و موفق نخواهی شد.

از خانه بیرون شدم، خیلی دلم گرفته بود. می‌خواستم همراه دوستم درد دل کنم. زنگ زدم جواب نداد. نگران شدم، رفتم خانه ... ادامه در صفحه ۲...



سیاست که با عاطفه و هنر زنان آمیخته باشد بازدهی خوبی خواهد داشت

عاطفه و انسان دوستی زنان روی صداقت و تعهد آن‌ها در زنده‌گی شغلی تاثیر مثبت و سازنده داشته

صفحه ۲

چرا مادران و نوزادان سیاه‌پوست آمریکایی با بحران مرگ و زنده‌گی مواجه‌اند؟



ترجمه

منبع: نیویارک تایمز
نویسنده: لیندا ویلاروسا
برگردان: اخگر رهنورد
بخش دهم

مرزهای طبقه فراتر می‌رود. کسانی قبلن برخی مطالعاتی را درباره تاثیرات صحنه نژادپرستی انجام داده بودند، بنابراین ما خواستیم هرچه زودتر در مورد آن به تحقیق بپردازیم.

در ۱۹۹۷، پژوهش‌گران این مطالعه چندین پرسش‌بله-نخیر را درباره توهین/تحقیرهای نژادی روزمره اضافه کردند: من خدمات کم‌تری نسبت به دیگران دریافت می‌کنم؛ مردم طوری رفتار می‌کنند که من باهوش نیستم؛ مردم طوری رفتار می‌کنند که من دغل‌بازم؛ مردم به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که از من بهتر باشند؛ مردم طوری رفتار می‌کنند که از من می‌ترسند. آن‌ها همچنین مجموعه‌ای از پرسش‌هایی را در مورد تبعیض مهم‌تر شامل کردند: با من به دلیل نژادم، در کار، تهیه مسکن و یا از سوی پلیس، رفتار نادرست شده است. یافته‌های پژوهش‌ها، میزان بالای زایمان زودرس را در میان زنانی که بیش‌ترین تجارب نژادپرستی را گزارش داده بودند، نشان داد.

تراکم تا مغز استخوان تجربیات دردناک زنده‌گی و توهین و تحقیرهای مداوم، که این مطالعه به دقت نشان داده است، از نوع استرس «lean in» که از طریق مدیتیشن و «me time» رفع و برطرف می‌شود، نیست. وقتی فردی با تهدید مواجه می‌شود، مغز با آزاد کردن سیلی از هورمون‌ها به استرس پاسخ می‌دهد که بدن را قادر می‌سازد تا با چالش سازوار شود و به آن پاسخ دهد. هنگامی که استرس ادامه می‌یابد، قرار گرفتن طولانی مدت در معرض هورمون‌های استرس می‌تواند منجر به فرسایش سیستم‌های قلبی-عروقی، متابولیک و ایمنی

در ۱۹۹۵، یک دانش‌جوی دکترای بارداری آفریقایی-آمریکایی، پس از آن که به‌طور غیرمنتظره‌ای، در هفته‌ی ۳۴م، آبش پاره شد، زایمان زودرس را تجربه کرد. طفل او در جریان ۱۰ روز اقامت‌اش در بخش مراقبت‌های ویژه‌ی نوزادان، برای ۴۸ ساعت از طریق دستگاه تهویه تنفس می‌کرد و برای شش روز از طریق لوله‌ای، تغذیه.

این زن، عضوی از یک تیم پژوهش‌گران زن از دانشگاه‌های بوستون و هوارد بود که در «مطالعه بهداشت زنان سیاه‌پوست» -آزمایش دوام‌دار که از سوی «مؤسسات ملی بهداشت» تامین می‌شد- در مورد وضعیت‌هایی مانند زایمان زودرس، که به‌گونه‌ی نامتناسب زنان سیاه‌پوست را متأثر می‌سازد، مشغول به کار بودند. این تیم پس از آن‌که متوجه شد که بزرگ‌ترین و درازمدت‌ترین تحقیقات طبی در مورد زنان، اغلب متشکل از زنان سفیدپوست بودند، این مطالعه را آغاز کردند. پژوهش‌گران «مطالعه بهداشت زنان سیاه‌پوست» نیز، به استثنای دو زن سیاه‌پوست، همه‌گی سفیدپوست بودند.

آن‌چه برای این دانش‌جوی دکترای اتفاق افتاد، مسیر مطالعه/تحقیق را عوض کرد. دکتر «جولی پالمر»، معاون «مرکز اپیدمیولوژی سلون» در دانشگاه بوستون و محقق اصلی مطالعه دوام‌دار ۵۹۰۰۰ نفر، می‌گوید: «ما فکر می‌کنیم در این جا یک زن سیاه‌پوست طبقه متوسط با تحصیلات بالا، زایمان زودرس را تجربه می‌کند درحالی‌که هیچ کس دیگری در گروه ما زایمان زودرس نداشته است». «این جا بود که من متوجه شدم تفاوت نژادی در زایمان زودرس باید چیزی متفاوت تر باشد، و این که این تفاوت واقع از

ادامه در صفحه ۲...

چرا مادران و نوزادان سیاه پوست آمریکایی با بحران مرگ و زنده گی مواجه اند؟

مردان و انحصار گری

بامردی که مرا انسان حساب نکند از دواج نخواهم کرد

مهناز رابطی را که شکسته بود و تاثیری را که از این شکست پذیرفته بود، به اندیشه مردی وابسته می دانست که او خود واقعی اش در پشت یک چهره ی دیگر پنهان شده بود. هم چنان حرف هایش را ادامه داد و گفت: یک روز من و نامزدم تفریح رفته بودیم، به تلفن ام زنگ آمد، شماره ناشناس بود. گفت کی هست؟ گفتم نمی دانم. تلفن را از دستم گرفت به زمین زد... پیش از این هم بعضی وقت ها می گفت، مهناز این آزادی که حالا داری بعد دواج از آن ها آزادی ها خبری نیست. در مقابل مادرم حق نداری حرف بزنی، اگر مادرم گفت برو قبرستان! باید قبول کنی. حق هر روز تفریح و یا رفت و آمد با دوستان را نخواهی داشت. در ضمن لباسی را می پوشی که با شان و مقام و پیشینه ی خانواده گی ما هم خوانی داشته باشد.

مهناز، حرف می زد و اشک از چشمان قهوه ای اش را پاک می کرد. گفت، فاطمه، من خود واقعی ام را فراموش کرده بودم، هرچه برایم دستور می داد، می گفتم چشم ولی صبر هم حدی دارد.

در آن لحظه در مورد هزاران دختری همانند او فکر می کردم و داشتم خودم برای رهایی از حصار مردان خانواده تقلا می کردم و فکر می کردم سرنوشت این انحصار چه خواهد شد و در کجا باید اعتراض کرد و چگونه باید این بند را شکست(؟). مهناز گفت، همین رفتارها باعث شد که رابطه ام را شکستم و به نامزدم

ادامه از صفحه ۱...

شان، زنگ دروازه را فشردم و مادرش آمد دروازه را باز کرد. گفتم، خاله جان مهناز خانه است؟ گفت آره دخترم! یک ماه است مریض شده... رفته به اتاقش. وقتی دیدم سر جابم میخ کوب شدم. رنگ زعفرانی اش پریشان، لاغر و ضعیف به بستر افتاده و چشمان قشنگ قهوه ای پر از اشک... بود.

نشستم دستانش را گرفتم. -تو با خودت چه کار کردی مهناز که به این روز افتادی؟

از بغض داشت منفجر می شد. درد دلش را می شکافت و زجرهایی که کشیده بود از رخ زنجیده اش پیدا بود. -من از نامزدم طلاق گرفتم. گفتم چرا؟ نگاهش را از زمین برگرفت و گفت: او با من مثل یک برده برخورد می کرد، می گفت همان گونه باش که من می خواهم و همان لباس را بپوش که من می خواهم؛ حق نداری بدون اجازه من خانه دوستان بروی؛ هر روز فیسبوک ام را بررسی و کنترل می کرد. حتا فکر کردنم را او جهت می داد. من حتا آدرس هایم در اینترنت را به اسم خودش ساخته بودم و از جبر در پشت نام او پناه گرفته بودم. مهناز داشت تمام دلیل های شکستن رابطه اش را توضیح می داد و او زجری از این رابطه کشیده بود که من حتا از شنیدنش زجر می کشیدم.



ادامه از صفحه ۱...

رنگین بوستان، به ویژه افراد سیاه پوست، زمانی که وارد سیستم مراقبت های بهداشتی می شوند، با رفتار و برخوردهای متفاوت مواجه می شوند. در ۲۰۰۲، گزارش افتتاحی «درمان نامتوازن: مقابله با اختلافات نژادی و قومی در مراقبت های بهداشتی» که از سوی یکی از بخش های «آکادمی ملی علوم» منتشر شد، ۱۰۰ پژوهش قبلی، که با دقت طبقه و نژاد را از هم جدا کرده بودند، با مقایسه افراد با درآمد و پوشش بیمه مشابه، را مورد مطالعه جامع و دقیق قرار داده بود. محققان دریافتند که افراد رنگین پوست، داروهای مناسب برای بیماری قلبی، یا جراحی شریان، و دیالیز و پیوند کلیه را کم تر از سفیدپوستان دریافت می کردند که منجر به میزان بالای مرگ و میر در میان سیاه پوستان می شد. سیاه پوستان ۳۶ برابر بیش تر از سفیدپوستان، ران ها و باهای شان را در نتیجه دیابت قطع کرده بودند؛ حتی زمانی که همه عوامل دیگر برابر بودند. یکی از تحقیقاتی که در این گزارش تحلیل شده بود، نشان داد که عملیات سزارین در میان زنان سیاه پوست ۴۰ درصد بیش تر از زنان سفیدپوست بود. رییس پنل پزشکان و دانش مندان که این تحقیق را انجام داده بودند، اظهار داشت: «بعضی از ما در کمیته، از گستره و اندازه این شواهد شگفت زده و شوکه شده بودیم».

بدن گردیده، که بدن را در برابر بیماری آسیب پذیر کرده و حتی باعث مرگ زودرس شود. گرچه تحقیقات نخستین «آرلین گیرونیوس»، بر نتایج تولد عمدتاً در میان نوجوانان و زنان جوان محروم متمرکز بود، او تئوری هوازده گی اش را در مورد خطوط طبقاتی به کار بست. در ۲۰۰۶، او و هم کارانش از اطلاعات دولتی، نتایج آزمایش خون و پرسش نامه ها برای اندازه گیری اثرات استرس ناشی از عوامل جوی بر سیستم های بدن استفاده کردند. حتی در هنگام کنترل متغیرهای درآمد و تحصیلات، زنان آفریقایی-آمریکایی بالاترین نمرات بار آلوژاتیک-اندازه گیری الگوریتمی از مواد کیمیایی مرتبط با استرس بدن و تاثیر تراکمی آن ها بر سیستم های بدن-را داشتند؛ بالاتر از زنان سفیدپوست و مردان سیاه پوست. گیرونیوس و هم کارانش در نوشته ای در «مجله سلامت عمومی آمریکا» نتیجه گرفتند که «اختلافات نژادی پایدار در سلامت، ممکن است از استرس زنده گی در جامعه ای از لحاظ نژادی آگاه تاثیر پذیرد. این تاثیرات به ویژه توسط زنان سیاه پوست، به دلیل مخاطره ی دوگانه ی تبعیض جنسیتی و نژادی، احساس شود».



روزی
م جدا
این که
ستم

د افغانستان اوسېدونکو، که کوم ډول مشکوک فعالیتونه مو تر سترگو شول. په اړه یې خبر ورکړی هېواد وال کولی شي له امنیې ځواکونو سره د اړیکې په نیولو. هغوی ته د مشکوکو فعالیتونو په اړه خبر ورکړي د افغان ملي پوځ زور وړو ځواکونو سره مرسته وکړي چې تېری کونکي د قانون منکو نه وسپاري او ټولنه مو د برېځنکې پر لور روانه وکړي.



د یې کشاد خلکو ژوند وژغورئ. د مشکوکو فعالیتونو په اړه د خپلې سیمې افغان ملي دفاعي او امنیې ځواکونو ته خبر ورکړئ. زندگي نېرمه بېگناه را نجات دهیږد فعالیت های مشکوک را با تماس به نیروهای ملی دفاعی و امنیې محلل ځان، اطلاع دهیږد.



شهروندان افغان، اگر فعالیت مشکوکي را می بینید. گزارش دهید. شهروندان می توانند با تماس به نیروهای امنی، فعالیت های مشکوک را گزارش دهند. نیروهای شجاع اردوی ملی افغان را کمک کنید تا مجرمان را به عدالت بکشانند و جامعه را به سوی خوشبختی سوق دهند.



سیاست که با عاطفه و هنر زنان آمیخته باشد بازدهی خوبی خواهد داشت

عاطفه و انسان دوستی زنان روی صداقت و تعهد آن‌ها در زنده‌گی شغلی تأثیر مثبت و سازنده داشته

سیمین حسن زاده ماستر حقوق بین‌الملل، شاعر و نویسنده است. او تجربه فعالیت در رسانه را داشته و مدتی به عنوان معین نشراتی وزارت اطلاعات و فرهنگ کار کرده. وی اکنون در میدان رقابت‌های انتخاباتی برای رفتن به پارلمان کشور مبارزه می‌کند. بانو حسن زاده باور دارد که پارلمان جای افراد شایسته‌ی است که آگاهانه نظر به نیاز جامعه قانون بسازند و از عمل کرد دو قوه دیگر نظارت درست و دقیق داشته باشد. پس مردم نباید رای خویش را دست کم بگیرند و آن را در بدل امتیازات بسیار کوچک استعمال نمایند. مردم باید فرزندان تحصیل کرده و حقوق‌دان شان را در پارلمان بفرستند.

تجربه کاری‌تان در عرصه‌های ادبی و هنری، کار در نهاد حکومتی و فعّلت هم در رقابت انتخابات پارلمانی حضور دارید، بین تجارب و برنامه‌های امروزتان چقدر نزدیکی وجود دارد؟

بین ادبیات و سیاست هیچ مرزی وجود ندارد. از طرفی ادبیات بر سیاست تأثیرگذار است. اگر تاریخ مفاخر ادبی را مطالعه نمایم بزرگ‌ترین شاعران ما سیاستمدار بودند و ادبیات روی تصمیم‌گیری‌های سیاسی بیش‌ترین تأثیرگذاری را داشته است. من خوش‌حالم از شاعر بودنم و این که ذوق ادبی و هنری دارم. اگرچند سیاست به‌خاطر بقای خود بر میناهای چون دروغ و فریب استوار است، ولی زمانی که شاعر سیاستمدار می‌شود، سیاست را بر مبنای هنر صادقانه و متعهدانه‌اش استوار می‌کند. چون شاعر یعنی انسان آگاه، با درک و متعهد و سیاستمدار یعنی رهبر که جامعه را به اقتدار برساند. با هنر عاطفه و نوع دوستی؛ مدیریت درست جامعه و تصمیم‌های آگاهانه می‌توان یک سیاست انسانی را به وجود آورد. به قول یکی از بزرگان سیاستمدار: «خوب کسی است که مورد مهر مردم بوده و از درد مردم با خبر باشد. شاعر کسی است که دردهای مردم را می‌داند و می‌سراید و اگر این شاعر سیاستمدار شود یک سیاست انسانی خواهد داشت.»

عده‌ی می‌گویند در جامعه فعلی، مردان بیش‌تر محافظه کار و زنان بیش‌تر احساساتی هستند. این روی‌کرد را در زنده‌گی شغلی افراد نیز تأثیرگذار می‌دانند و تعدادی موضع‌گیری شما در مورد قتل فرخنده را هم برخواست از احساسات می‌دانند یا این گفته‌ها موافق هستید؟

زن و مرد دو موجود متفاوت از لحاظ فیزیکی و روانی است. اما هر دو به عنوان دو بال پرواز به سمت کمال و دو عنصر مهم برای رشد جامعه‌ی انسانی است. زنان چون مسوولیت

ادامه از صفحه ۴...

(نقل و قول از مدار صفر درجه)

عشق و زنانه‌گی در دیار که به جای باران باروت می‌بارد و به جای باد بادک‌های شادبانه؛ دست‌ها، سرها و دل‌های خونین کودکان به هوا پرتاب می‌شوند، هیچ معنای ندارد. اصلن این‌جا زنده‌گی هیچ معنای ندارد. اما ما راه جز ماندن و ادامه دادن نداریم. باید بدویم، عشق بورزیم و امیدوار باشیم. «دوستت دارم» را عزیز بشماریم. - به خاطر عطر نان گرم و برفی که آب می‌شود و به خاطر نخستین گل‌ها، - به زنده‌گی عشق و امید هدیه کنیم. همان چیزی که شهزاد به ما نوید می‌دهد. سریال شهزاد محبوب مردم شد چون با بازی‌گران مشهور مشحون گردید بود. ستاره‌های که در دل

عشق و زنانه‌گی در دیار که به جای باران باروت می‌بارد و به جای باد بادک‌های شادبانه؛ دست‌ها، سرها و دل‌های خونین کودکان به هوا پرتاب می‌شوند، هیچ معنای ندارد. اصلن این‌جا زنده‌گی هیچ معنای ندارد. اما ما راه جز ماندن و ادامه دادن نداریم. باید بدویم، عشق بورزیم و امیدوار باشیم. «دوستت دارم» را عزیز بشماریم. - به خاطر عطر نان گرم و برفی که آب می‌شود و به خاطر نخستین گل‌ها، - به زنده‌گی عشق و امید هدیه کنیم.

نفع مردم تصویب شد. در پارلمان موجود انگشت شمار زنان و مردان وجود دارد که می‌شود آن‌ها را نماینده‌گان مردم خطاب کرد.

اما این که چرا مردم ناراضی هست دلیل دارد. باید بدانیم که مردم عزیز ما چه قدر شناخت از پارلمان دارد. وظیفه نماینده این نیست که ما بیایم خواسته‌های بسیار کوچک، مانند ترمیم سرک، ساختن تعمیر مکتب و شفاخانه را توقع داشته باشیم. وکیل باید صدای مردم باشد و از کار کردهای نهادهای اجرایی نظارت داشته باشد. میراث‌ناپسندی را که نماینده‌گان قبلی به جا گذاشته است با خرج کردن مبالغ هنگفت، بخش غذا و درست کردن دسترخوان رنگین از مردم رای گرفته‌اند. با وعده‌های سرخ و سبز شان شناخت اشتباهی را از پارلمان در ذهن مردم داده‌اند. من با ذهنیت این که شاگرد حقوق هستم و پارلمان جای قانون‌گذاری است وارد این عرصه شدم. نماینده‌گان مردم باید خیره‌گان قانون/ حقوق باشند.

پارلمان بزرگ‌ترین قوه نظارت از عمل کرد دو قوه دیگر است. وظیفه پارلمان ساختن سرک، مسجد و بخش غذا نیست. وکیل مردم برای درست شدن زیر بناها برای مردم به نهاد اجرایی مراجعه می‌کند و خواسته‌های موکلین خویش را به گونه‌ی قانون‌مند مطرح کرده و از انجام آن نظارت می‌کند.

مسئله‌ی دیگر موثری بودن پارلمان است؛ نماینده‌گان

که در طول همین چهار دوره با ابزارهای قانونی و غیرقانونی و تقلب در انتخابات وکیل شدند. در این دور باز هم خودشان، یا یکی از اقارب آن‌ها کاندیدا شده‌اند. ما به مردم عزیز می‌گوییم که تنها چند نفر حق نماینده شدن را ندارند. قانون به همه حق برابر داده. بیاییم به وکالت موثری نه بگوییم. اگر این‌بار من با دانش و تعهد نماینده واقعی مردم می‌شوم دور بعد از یک فرزند تحصیل کرده، صادق و متعهد این سرزمین حمایت خواهیم کرد تا نماینده مردم شود. چون اگر ما درست استفاده کنیم پنج سال زمانی زیادی است برای کار و خدمت درست به مردم. در هر دوره باید افراد جدیدی با طرحی جدید وارد پارلمان شود.

برای ایجاد هم‌گرایی بین نماینده‌گان، و تشکیل یک انسجام از زنان در پارلمان که منجر به کار موثر برای مردم شود برنامه‌ای دارید؟

یک مقوله بسیار معروف این است که: «قدرت ما در وحدت ماست». هر عملی که در چارچوب هم‌گرایی شکل بگیرد نتیجه‌ی بهتری خواهد داشت. ما در شرایط فعلی مشکلات بسیار زیادی داریم که با کار فردی یک نماینده حل نمی‌شود. وظیفه وکیل این است که نیازها و خواسته‌های مردم را قانون‌مند ساخته و بعد از طریق نهادهای مسوول آن را پی‌گیری نماید. من هیچ‌وقت طرفدار جداسازی زنان از مردان نیستم و شعار حقوق زن هم سر نمی‌دهم. چون زن و مرد این کشور رای می‌دهد تا صدای‌شان باشیم و خواسته‌های آن‌ها را به گونه‌ی درست و از راه قانونی پی‌گیری نماییم. هم‌گرایی بین نماینده‌گان مردم آن‌ها را به‌یک قدرت موثر و کارا تبدیل می‌کند.

انسان سازی و مادری را به عهده دارد باید عاطفی و احساسی باشند تا نسل بشر در آغوش او پرورش پیدا کند. اما با وجود تفاوت‌ها بین مرد و زن هر دو دارای حقوق برابر اند. ممکن بین حقوق مرد و زن تشابه وجود نداشته باشد ولی توازن وجود دارد. زنان به عنوان مربیان جامعه باید از تمام حقوق انسانی خود استفاده کنند.

من طرف دار این نیستم که زنان در تمام عرصه‌ها و مشاغل شان احساساتی تصمیم می‌گیرند. اما اگر جنبه مثبت این را در نظر بگیریم، عاطفه و انسان دوستی زنان روی صداقت و تعهد آن‌ها در زنده‌گی شغلی تأثیر مثبت و سازنده داشته. ما زنی را سراغ نداریم که دستش به خون فرزندان این وطن آلوده باشد. ما زنی را سراغ نداریم که با فساد اداری و باندهای مافیایی‌اش کشور را به بحران برده باشد.

زنان بیش‌تر کار کرده‌اند و موفق بوده‌اند و سیاست که با عاطفه و هنر زنان آمیخته باشد باز دهی خوبی خواهد داشت.

ارزیابی شما از کارکردهای نماینده‌گان زن در پارلمان چگونه است؟ اگر خودتان عضو پارلمان دوره بعدی باشید با نماینده‌گان دوره‌ی فعلی چه تفاوت‌ها خواهید داشت؟

بحث تنها کارکرد زنان در پارلمان نباید باشد. اگر ما بیاییم کارکرد تمام نماینده‌گان مجلس را بررسی نماییم؛ آن‌گونه که مردم با قبول زحمت و تمام مشکلات رفتند و رای دادند و مردان و زنانی را به عنوان نماینده انتخاب کردند رضایت ندارند. چون وکلای عزیز دوره قبل بیش‌تر از فضا و کرسی پارلمان به نفع تجارت و کارهای دیگر شان استفاده کردند. از پارلمان کم‌تر صدای به‌خاطر مردم بلند شده و کم‌تر قوانین به

«در تند باد حادثه، عشق اولین قربانی است.»

روایت عاشقانه در دل تاریخ

شهزاد قصه عاشقانه است که در دل تاریخ روایت می‌شود و افراد که «در تاریکی زنده‌گی می‌کنند».

اکنون به میزان همان هستیم. اگر از پشتوانه فرهنگی محکمی برخورداریم و آن را بسط نداده‌ایم و غفلت کرده‌ایم، باز هم در یک غرقاب به دور خود می‌چرخیم. طبقه اول بسط همان طبقه سوم است. یعنی در چرخش دوران زنده‌گی ما هر گز تغییر نکرده و همان بودیم/هستیم. در مجموعه شهزاد بهترین چیزی که گفته شده جنون و جنگ و دیوانه‌گی است. جنگ که «شروع کردنش آسان است، تمام کردنش سخت اما فراموش کردنش محال».

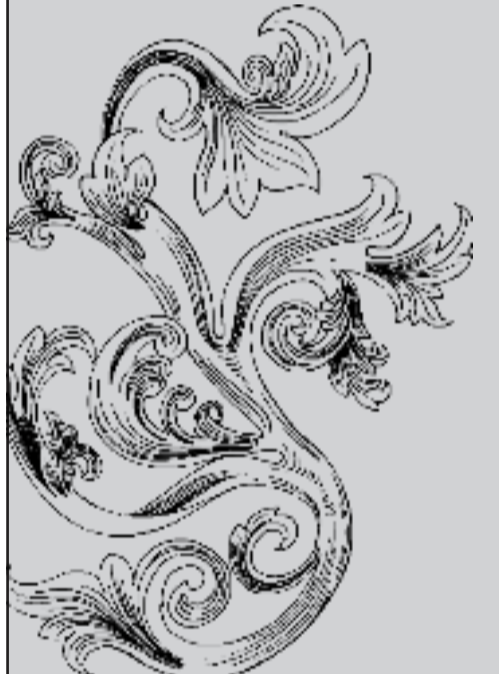


یعنی عشق. عاشق که دیوانه‌گی نکند و جنون رسیدن به معشوق را نداشته باشد، دگر عشق نیست اسمش چیزی دیگر خواهد بود. عشق عینی جنگ است همان زخم

جدیدگیسو

کتاب مهتاب ساحل

تا من در قفسم
کبوتری به پرواز در نمی‌آید
قفس را باز می‌کنم
برقع‌ام را رها در باد
آسمان پر از پرنده می‌شود
آبی، سپید، نارنجی
موهایم روی شانه‌های خورشید
و ستاره‌ها از چشمانم به سمت همه لب‌خند می‌زنند
مرا آزاد تصور کنی بهتر است
مثل دو پرنده
در آسمان و زمین
غروب‌ها را کنار هم
بال به بال
شانه به شانه
خیابان در خیابان
بال بزینم
راه برویم
و برای صلح
برای آزادی
لب‌خند بزینم
مرا بغل کنی
روسری‌ام آسمانی شود آبی
تا همدی بوسه‌های مان زیر پرچم صلح اتفاق بیفتد



داشتن و خون بالا آوردن. «زخمی که هیچ باران نتواند بشوید رد پایش را از روی دل آدم» به این چه می‌توانید بگویید؟ جز حس دیوانه‌گی عاشقی. اگر این سریال مجموعه عاشقانه نیست و روایت عشق در دل تاریخ ندارد و باعث‌وبانی دردها و زخم‌های نمی‌شود. دگر چه چیزی می‌تواند در آن باشد؟ شهزاد؛ روایت‌گر مثلث عشق و درد و تاریخ است. درد چیست؟ زخم‌های که در عمق وجود رخنه کرده و درمان ندارد و به مانند شعله که هر دم شراره زند و دل را از دل‌خانه بکند و به خاکستر مبدل نماید.

شهزاد از روز روزگاری بر باد رفته می‌آید. از روزگاری که درد بود و چراغ نبود. یک فصل را ورق می‌زند که روشنایی دردهاست و از زمانه به این روشنایی نگاه می‌کند که این درد خاموش شده و جایش هنوز باقی است. فتنی، برای عشق بیش‌ترین میدان را داده است. چون او بهترین رنگی‌ست که اوراق سیاه تاریخ را لکه سفید زده است و می‌کوشد از آن نقطه سفید یک شادبانه بسازد و فریاد یزند اما خاموش می‌شود و با رنج از زیر سیه‌کاری‌ها و از بالای زور و تزویرها به آن نگاهی می‌اندازد. «سینما زبان ملت‌هاست»، اگر این مجموعه، قوی و گیرا نگاشته شده و نگارگرش در عمق صورت‌ها راه یافته و در روان کاوی نقش‌هایش پررنگ عمل نموده و یا ضعیف؟ بر می‌گردد به زبان و فهم جهانی پیرامون ایرانی. و فتنی نیز تلاش نموده تا فهم جهانی پیرامونش را به تصویر بکشد. این‌که چقدر می‌تواند به زوال اشاره‌ای نماید و انحطاط را هشدار دهد و به زنده‌گی معنایی را القا کند.

شهزاد اگر الگوریتمی ندارد و طرح برای حل مسایل نیست. نمونه روشن آشفته‌گی انسان است در جهان دردمند گذشته که اکنون روایت می‌شود و بالاخره؛ فریاد خاموش است که یک تاریخ درد را به دنبالش می‌کشد و روایت عاشقانه‌های است در قلب دردمند تاریخ. با نقل از «شیخ شهاب الدین سهروردی» که در قسمت پنجم فصل سوم یادی می‌شود، پایان نوشتار درد و عشق شهزاد را اعلان می‌کنم: «او عشق هر کس را به خود راه ندهد و به همه جای ماوا نکند و به هر دیده روی ننماید و اگر وقتی نشانی کسی را یابد که مستحق آن سعادت بود، حزن را فرستد تا خانه را پاک نهد و کسی را در خانه نگذارد و به خانه آمدن سلیمان عشق را خبر کند.»



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۴۷ • دوشنبه ۸ اسد ۱۳۹۷
Monday • July 30, 2018
Vol. 2 • No. 47



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیان

سردبیر: ریحانه رها

گزارش‌گر: آمنه امید

صفحه‌آرا: رضا رضایی

زیر نظر هیئت تحریر

به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.

هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴

آدرس الکترونیکی:

Nimrokhweekly7@gmail.com

«در تند باد حادثه، عشق اولین قربانی است.» روایت عاشقانه در دل تاریخ

شهرزاد قصه عاشقانه است که در دل تاریخ روایت می‌شود و افراد که «در تاریکی زندگی می‌کنند».



کیم عارف عصیان
بخش دوم و پایانی

بیان می‌کند. اما او قربانی ست و زن در آن شرایط محکوم به قربانی شدن بود. شهرزاد با تمام توانش می‌کوشد پاره پوره‌های زنده‌گی را بخیه بزند و در مقابل ستم روزگار سست نشود. عشق را از دل بیرون نکشد و شرایط را بر وفق مراد بچرخاند. اما نمی‌شود. آن قدر زخم می‌خورد. درد می‌کشد و دم نمی‌زند و آن قدر بر شانه‌هایش بار رنج و



اندوه، سنگینی می‌کند تا فرو می‌ریزد. در آخر او هیچ چیزی ندارد که مایه بگذارد. جهانش ویرانه شده و قامت غرورش شکسته و آرزوهایش بر باد رفته است. هرگز نمی‌خواست به مانند دستمال کاغذی مجاله گردد و دور انداخته شود. اما چرک و چروک بر می‌دارد و خورد می‌شود. تنها می‌گردد و تمام می‌کند. زنان این ظلمت‌کده باید روح سرکش و آزاده‌گی شهرزاد را درک کنند و آن درد که در اندرون او می‌جوشید و سایه شوم بدبختی که دوشادوش او قد می‌کشید و برایش حد مشخص می‌کرد و

که از قصرهای مرمرین «مرمی» می‌آید و تاج زرین زنان نیز به بُرقع رنگین مبدل شده که جز دیوار خانه هیچ جای برای دیدن ندارد. ما هیچ نسبت با جهان مدرن پیدا نکرده‌ایم و در یک وضعیت دشوار و سخت و شکننده‌ی قرار داریم. زنده‌گی ناآرام شده و امیدها و آرزوها بر باد رفته است. ناامیدی مثل خوره در

جان ما حمله کرده و ساز سازش هرگز نمی‌سازد. چه می‌توانیم بکنیم؟ جز این که؛ بکوشیم این وضعیت تب‌دار را تاب بیاوریم و قامت غرور مان را نشکنیم و خاک آلود و لگد مال نسازیم. از هر وسیله‌ی شده امید خلق کنیم و به زنده‌گی کژدمه و مریض مان سامان بدهیم و صحت عطا کنیم.

در سریال شهرزاد؛ ترانه علی‌دوستی؛ نقش مرکزی را دارد. زن روشن فکر و قهرمانی از طبقه متوسط است. در لابه‌لای اوراق پراکنده تاریخ، عشق نقطه‌های ریز است که گم می‌شود و شهرزاد همان نقطه است. همان گم‌شده و ناپیدایی که فتی دنیالش می‌گردد تا به ما امید خلق کند و نوید دل گرمی دهد. مجموعه شهرزاد، بدون ترانه پدید نمی‌آید و امکان‌پذیر نبود. ترانه، نقش زن آزاده‌ی را بازی کرده است که جانش را مایه گذاشت و از دوست داشتن نگذشت. گوی هزار و یک شب ورق می‌خورد و زن را به تماشا می‌نشیند؛ که؛ نماد آزادی و غرور و اقتدار زنان‌اند. ترانه نیز با نام شهرزاد در یک بستر بسته و شوم روزگار، قدم می‌زند و از آزادی دفاع می‌کند و برای اثبات حرف‌هایش استدلال منطقی می‌آورد. عشق می‌شود و آزادانه

عشق و زنانه‌گی در ادوار تاریخی همواره ورق‌های تاریخ را مردان پر کرده است. زنان در ظلمت زیسته و در انزوا و خلوت دل‌شان زنده‌گی کرده‌اند. تاریخ از آتی شاهان و قدرت‌مندان است. تاریکی تاریخ نیز از آن است که یک رنگ نبسته شده‌اند. مردان بوده‌اند که حریصانه جنگیدند و انسانی را برده گرفتند و فروختند و کشتن و کشته شدند. در این طمع کشتار، آن که جنون کشتن داشت؛ با خط رنگین قهرمان نقش شد و آن که جنون مردن در سرش پیچ می‌خورد. فقط همان جا مرد و در ادوار مدفون شد و فراموش گردید. تاریخ از زنان نمی‌گوید چون آنان جنون کشتن در سر نداشتند و حرص مُلک و مکنت در فکرشان پرواز نمی‌کرد. سلطه نداشتند که بر مردم خویش زور بگویند و زر بدزدند و خر بسازد و سوار شود. حضور زنان در اجتماع به ندرت دیده می‌شد و بدون اجتماع دیگر انسان انسان هم نیست به گفته ارسطو؛ «حیوان است و یا خدا». رابطه ایجاد نمی‌توانستند زیرا به گفته‌ی ای. ام. فارستر؛ رمان نویس قرن بیستم، «رابطه فقط هنگامی میسر است که پول کافی موجود باشد.» با عشق نا آشنا بودند. در دل توفان زده شان کی را باید می‌پرستید؛ خدا را یا دیوار محبس خانه را؟ ریچارد زرتی یک فیلسوف پراگماتیسم امریکایی است. کتاب دارد به نامی: فلسفه و امید اجتماعی. و در آن بخش را با عنوان «عشق و پول» باز کرده است. در آن‌جا به طور صریح ذکر می‌کند: «نداشتن پول، نداشتن شایسته‌گی صحبت کردن و نداشتن شایسته‌گی رابطه داشتن است. نداشتن پول، نداشتن امکانی برای عشق است.» و زنان نیز هیچ امکانی برای عشق نداشتند. چند قصه‌ای موهوم و مغموم که از عشق و عاشقی در ذهن ما جا خوش کرده، نیز بسیار نامعتبر و غیر تاریخی است.

از چند استثنا اگر بگذریم، اسناد که زنان در آن از زنانه‌گی و عشق و عاشقی خویش نگاشته باشد وجود ندارد. از آن روزها گذشت و سده‌ها و سده‌ها پی هم آمدند و رفتند. یک رنگی تاریخ رنگارنگ شد و زنان به عرصه ظهور رسیدند. دگر عاشقی و لیلی‌واره‌گی برای شان ننگ نبود اما دیوارهای خانه برای شان تنگ بود. از سده‌های پوشالی سنت گذشتند و دنیای جدید را با هرمنوتیک زنانه‌گی شان رقم زدند. دیگر زن بودن نه محقر بودن بل افتخار هم بود. از داشته‌های شان مایه گذاشتند و آن ساحت که مردان ساخته بودند را واژگون کردند. قصرهای مرمرین در دستان مردان بود آن‌ها تاج زرین را به سر زدند. اما امروز ما اصلن نمی‌دانیم در جای دنیا زنده‌گی می‌کنیم و جایگاه ما در دنیا کجاست! ما در جهنم روزگار به سر می‌بریم. در تاریکی و تریاک و ترور نفس می‌کشیم. در دستان مردان کلاشکف است

د اسلامي نړۍ مشران د دیني عالمانو په غونډه کې سره راټول شول چې د ترهګرو له تاوتریخوالي ډکې کړنې وغندنې او له هغوی څخه د سولې غوښتنه وکړي. مور د دې غونډې په ترڅ کې په افغانستان کې وژنې غندو او د جګړې له ټولو لوریو غواړو چې الهي احکامو ته غاړه کېږدي. روانه جګړه ختمه او له خپلو ورونو سره سوله وکړي او له دښمنۍ لاس واخلي.

یوځای د سولې پر لورا **همه باهم به سوی صلح!**

رهبران جهان اسلام در نشست علما گرد هم آمدند تا عملکرد های خشونت آمیز شورشیان را محکوم و خواستار مصالحه شوند. «ما یدین وسیله کشت و خون در افغانستان را محکوم می‌کنیم و از تمامی طرف های جنگ می‌خواهیم که از احکام خداوند پیروی کنند، به این جنگ پایان دهند. به مصالحه بین برادران شان متوسل شوند و شعله های خصومت را خاموش سازند»